ادامه از صفحه ۷

اگر کسی واقعا و بدون غرض مایل است بداند ابعاد راهبردی دستاوردهای منطقه‌ای ایران و مقاومت تا کجاست و چقدر ارزشمند است، کافی است مقالات اندیشکده‌های آمریکایی و اسرائیلی را در همین یک سال گذشته ولو به صورت گذرا و سرسری از نظر بگذراند [راقم این سطور تمام این مقالات، گزارش‌ها و مشروح کنفرانس‌ها را جمع‌آوری کرده و آماده است اصل آنها- به همراه فیش‌های استخراج شده- را در اختیار هر کسی بگذارد که مایل به گذاشتن وقت و تلاش برای فهم حقیقت ماجراست]. در این مقالات به اندازه‌ای درباره ابعاد پیروزی راهبردی ایران در منطقه سخت گفته شده که امثال راقم این سطور را از تلاش مستقل در این‌باره بی‌نیاز می‌کند. خلاصه برخی از مهم‌ترین دستاوردهای راهبردی برنامه منطقه‌ای ایران را می‌توان اینگونه فهرست کرد.

الف- جلوگیری از تشکیل نخستین کشور تروریستی تاریخ در کنار مرزهای ایران: قبل از هر چیز، برنامه منطقه‌ای ایران از شکل‌گیری یک دولت تروریستی- در واقع بزرگ‌ترین و تنها دولت تروریستی تاریخ- در ۲۰ کیلومتری مرزهای ایران جلوگیری کرد. اگر برنامه منطقه‌ای ایران هیچ دستاوردی نداشت و تنها همین یک کار را کرده بود، به همه هزینه‌هایی که برای آن پرداخت شده می‌ارزید. یک لحظه چشم‌های خود را ببندید و تصور کنید داعش که تا خائفین در ۲۰ کیلومتری مرزهای غربی ایران پیشروی کرده بود، می‌توانست سرزمین‌هایی را که از عراق و سوریه تصرف کرده بود برای مدت زمان چند سال حفظ کند و خلافت خود را تثبیت نماید. آن وقت درست کنار مرز ایران، میلیون‌ها تروریست پروش می‌یافتند که اساسا هدفی مهم‌تر- والبته در دسترس‌تر- از ایران نمی‌دیدند. اگر خلافت داعش در سوریه و عراق پا می‌گرفت و ماندگار می‌شد، نخستین دولت تروریستی تاریخ جهان در نزدیک‌ترین فاصله به مرزهای ایران شکل می‌گرفت و پس از آنکه این دولت به اندازه کافی نیرومند می‌شد- دیگر حتی اگر تمام ارتش‌های جهان هم به منطقه گسیل می‌شدند، بعید بود بتوانند از عهده میلیون‌ها جوانی که خود را «سرباز خلافت» می‌دانند، با آموزه‌های آن تربیت شده و بدان خو گرفته‌اند و آماده هر جنایتی هستند، برآید. برنامه منطقه‌ای ایران چنین پروژه وحشتناک و هول‌انگیزی را منتفی کرد. آیا کسی به‌درستی می‌داند، وقتی دونالد ترامپ به استراتژی مقاومت در منطقه‌ای چون خاورمیانه نادرست باشد، توقع حل مسائل از طریق مذاکره و لابی و توافق با طرف‌هایی مانند بن‌سلمان، ترامپ و نتانیاهو صدچندان غیرواقع‌بینانه و ساده‌لوحانه است. اگر مقاومت منطقتی نبود، توقع حل مشکلات از طریق مذاکره و توافق، در چنین منطقه‌ای و با چنان بازیگرانی، بسیار غیرمنطقی‌تر است.

در این منطقه به دلیل تاریخ بسیار پرتنشیب و فراز، مداخله مستمر خارجی، اختلافات جغرافیایی، مذهبی، ملی و حتی شخصی بسیار عمیق اساسا رسیدن به سازوکاری از منافع متقابل که خروجی آن یک توافق همه‌جانبه و در نتیجه یک نظم پایدار باشد، غیرممکن است؛ همچنانکه هیچکس در تاریخ خاورمیانه چنین نخستین و مهم‌ترین ویژگی آن، این است که کسی در آن به مزدوری نیامده است. حتی ایرانیانی که در این ارتش می‌جنگند، همه داوطلبند و عاشق جهادی که می‌کنند. این هنر بزرگ ایران بوده که از هیچ یک از گروه‌های متحد خود در منطقه نخواسته منافع خود را رها کرده و برای آن پادویی یا مزدوری کنند، بلکه برعکس، نظام منافع در محور مقاومت به‌گونه‌ای تعریف شده که هر یک از بازیگران شریک در آن، در حالی که دقیقا و واقعا در حال دفاع از منافع خود است، به عنوان بخشی از یک ارتش بزرگ منطقه‌ای به مرکزیت ایران هم عمل می‌کند. مهارت شکل دادن به چنین مناسباتی همان چیزی است که غربی‌ها همواره در منطقه از درک و اجرای آن عاجز بوده‌اند. این چیزی است که حتی فردی مانند «اندر اسکوبی» که یک کتاب بسیار خصمانه با عنوان «تنش‌های در حال افزایش؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مناقشه منطقه‌ای» علیه نیروی قدس نوشته هم، به آن اعتراف می‌کند. او در این کتاب نوشته: روابط ایران با نهضت‌های منطقه‌ای که آنها را بوجود آورده و از آنها حمایت می‌کند، رابطه شریک است نه سرباز. این دقیقا چیزی است که دیپلماسی دولت‌ها در ایران از ایجاد آن ناتوان بوده است؛ یعنی ایجاد شرکایی قابل اتکا برای ایران که در عین حال برای خود نیز هویت و شخصیت مستقل داشته باشند و این هویت مورد حمایت و تایید ایران نیز باشد. در این باره بسیاری چیزها می‌توان گفت، به عنوان نمونه، مسلما این ایران نیست که سیاست «حزب‌الله» را در لبنان به آن دیکته می‌کند، بلکه برعکس این حزب‌الله است که به عنوان یک مشاور امین و کاربلد به ایران درباره تعیین نحوه سیاستش در لبنان مشورت می‌دهد. درباره مسائل داخلی عراق و یمن، همین مناسبات با «حشدالشعبی» و «انصارالله» برقرار است اما وقتی پای سیاستگزاری های منطقه‌ای به میان می آید، همه تصمیمات با مشورت حداکثری و اجماع گرفته می‌شود. ضمن اینکه اصل مستقر و پیش‌فرض در همه تصمیم‌ها این است که حرف آخر خلق گروه‌های مسلحی از این نوع در سوریه، لبنان و عراق انجام دادند اما به دلیل نداشتن نفوذ، ایدئولوژی، کاریزما، راهبرد و نیروی انسانی مناسب، هرگز نتوانستند گروههایی ایجاد کنند که در همان ساعات اولیه نبرد با «ولی فقیه» می‌زند. ویژگی دوم این ارتش این است که کاملا ایدئولوژیک عمل می‌کند ولذا هرگز نه مصالحه می‌کند نه موعوب می‌شود، نه هدف را فراموش می‌کند و نه بیم آن می‌رود که یکباره تغییر راهبرد بدهد، نظر او موفقیت ارتش یکپارچه مقاومت در منطقه است. در نبردهای توفانی و بسیار سخت خاورمیانه، جنگیدن بسیار دشوار است و بی تنها «ایدئولوژی شیعی مبتنی بر فرهنگ عاشورا» است که دشواری‌ها را برای نیروی رزمنده، آسان و سختی‌های میدان نبرد را تحمل‌پذیر می‌کند. شکل دادن به ارتش‌های ایدئولوژیک، مهارت منحصربفرد ایران است که نه غربی‌ها و نه متحدان آنها هرگز به درک ویژگی‌های آن نزدیک هم نشده‌اند. ویژگی سوم این ارتش را زمانی می‌توان بخوبی درک کرد که توجه کنیم یکی از مشخصات بسیار مهم منطقه خاورمیانه این است که در آن نیروهایی که بتوانند روی زمین بجنگند و امنیت و امنیت برقرار کنند، بسیار اندکند. فی‌المثل توجه کنید که یکی از مشکلات اصلی آمریکا از آغاز بحران سوریه تاکنون همین بوده که هیچ نیروی قابل اتکایی که بتواند روی زمین به نیابت از آن جنگ بدهد و در حال خویش خریدند و هویت خویش را حول مفاهیم جهاد و مقاومت بازیابی کنند. این همان کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که از تکثیر الگوی بسیج در ابعاد منطقه‌ای خوانده است. شیعیان و البته یکی از راهبردی‌ترین ویژگی‌های این ارتش هم این است که با دولت‌های منطقه در پیوند است و با آنها درآمیخته است. این یکی از هنرمندی‌های ایران و مقاومت بوده که به یک بازیگر کلیدی در اینده منطقه تبدیل می‌شده و در این زمینه از آمریکا و متحدان آن پیشی گرفته است؟ غربی‌ها خود به خوبی می‌دانند که دیپلماسی دولت‌ها در ایران از ایجاد آن ناتوان بوده است؛ یعنی ایجاد شرکایی قابل اتکا برای ایران که در عین حال برای خود نیز هویت و شخصیت مستقل داشته باشند و این هویت مورد حمایت و تایید ایران نیز باشد. در این باره بسیاری چیزها می‌توان گفت، به عنوان نمونه، مسلما این ایران نیست که سیاست «حزب‌الله» را در لبنان به آن دیکته می‌کند، بلکه برعکس این حزب‌الله است که به عنوان یک مشاور امین و کاربلد به ایران درباره تعیین نحوه سیاستش در لبنان مشورت می‌دهد. درباره مسائل داخلی عراق و یمن، همین مناسبات با «حشدالشعبی» و «انصارالله» برقرار است اما وقتی پای سیاستگزاری های منطقه‌ای به میان می آید، همه تصمیمات با مشورت حداکثری و اجماع گرفته می‌شود. ضمن اینکه اصل مستقر و پیش‌فرض در همه تصمیم‌ها این است که حرف آخر

خلق گروه‌های مسلحی از این نوع در سوریه، لبنان و عراق انجام دادند اما به دلیل نداشتن نفوذ، ایدئولوژی، کاریزما، راهبرد و نیروی انسانی مناسب، هرگز نتوانستند گروههایی ایجاد کنند که در همان ساعات اولیه نبرد با پول و سلاح‌ها را بربادند و از مهلکه نگریزند.

ب- مشارکت در تعیین آینده منطقه: دستاورد دیگر برنامه منطقه‌ای ایران این است که به نحو موثر، ماندگار و در جهت منافع ملی ایران و کشورهای عضو محور مقاومت، ژئوپلیتک منطقه را دستکاری کرده است. ژئوپلیتک جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه پس از نبرد ۷ سال گذشته علیه داعش و گروه‌های تروریستی- تغییرات اساسی کرده است که دیگر هیچ کس نمی‌تواند آن را به وضع سابق بازگرداند. این شاید یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های آمریکاست که از جمله در سند ارزیابی تهدیدات جهانی ۲۰۱۹ بر آن تاکید شده است. درک آمریکا این است که در منطقه، نبردی بر سر آینده جریان داشته که ایران این نبرد را برده است. اساسا از دید آمریکا هم در داخل ایران و هم در منطقه خاورمیانه، توافق روی منطقه، مردم، منفعل- یا حتی قربانی تحولات- هستند، در حالی که از بازیگران شریک در آن، در حالی که دقیقا و واقعا در حال دفاع از منافع خود است، به عنوان بخشی از یک ارتش بزرگ منطقه‌ای به مرکزیت ایران هم عمل می‌کند. مهارت شکل دادن به چنین مناسباتی همان چیزی است که غربی‌ها همواره در منطقه از درک و اجرای آن عاجز بوده‌اند. این چیزی است که حتی پاسداران انقلاب اسلامی را تکثیر الگوی بسیج در ابعاد منطقه‌ای خوانده است. شیعیان و البته یکی از راهبردی‌ترین ویژگی‌های این ارتش هم این است که با دولت‌های منطقه در پیوند است و با آنها درآمیخته است. این یکی از هنرمندی‌های ایران و مقاومت بوده که به یک بازیگر کلیدی در اینده منطقه تبدیل می‌شده و در این زمینه از آمریکا و متحدان آن پیشی گرفته است؟ غربی‌ها خود به خوبی می‌دانند که دیپلماسی دولت‌ها در ایران از ایجاد آن ناتوان بوده است؛ یعنی ایجاد شرکایی قابل اتکا برای ایران که در عین حال برای خود نیز هویت و شخصیت مستقل داشته باشند و این هویت مورد حمایت و تایید ایران نیز باشد. در این باره بسیاری چیزها می‌توان گفت، به عنوان نمونه، مسلما این ایران نیست که سیاست «حزب‌الله» را در لبنان به آن دیکته می‌کند، بلکه برعکس این حزب‌الله است که به عنوان یک مشاور امین و کاربلد به ایران درباره تعیین نحوه سیاستش در لبنان مشورت می‌دهد. درباره مسائل داخلی عراق و یمن، همین مناسبات با «حشدالشعبی» و «انصارالله» برقرار است اما وقتی پای سیاستگزاری های منطقه‌ای به میان می آید، همه تصمیمات با مشورت حداکثری و اجماع گرفته می‌شود. ضمن اینکه اصل مستقر و پیش‌فرض در همه تصمیم‌ها این است که حرف آخر

بسیار گران و تهدیدات یکسره در حال نو شدن است و یک لحظه هم متوقف نمی‌شود- این یک دارایی بسیار گرانبهاست که یک کشور بتواند ارتشی فراملیتی ایجاد کند که هم بار دفاع را توزیع کند و هم با ایجاد عمق استراتژیک، دفاع را چایی بسیار دورتر از مرزهای اصلی تعریف نماید. این ارتش، چند ویژگی بسیار مهم دارد؛ نخستین و مهم‌ترین ویژگی آن، این است که کسی در آن به مزدوری نیامده است. حتی ایرانیانی که در این ارتش می‌جنگند، همه داوطلبند و عاشق جهادی که می‌کنند. این هنر بزرگ ایران بوده که از هیچ یک از گروه‌های متحد خود در منطقه نخواسته منافع خود را رها کرده و برای آن پادویی یا مزدوری کنند، بلکه برعکس، نظام منافع در محور مقاومت به‌گونه‌ای تعریف شده که هر یک از بازیگران شریک در آن، در حالی که دقیقا و واقعا در حال دفاع از منافع خود است، به عنوان بخشی از یک ارتش بزرگ منطقه‌ای به مرکزیت ایران هم عمل می‌کند. مهارت شکل دادن به چنین مناسباتی همان چیزی است که غربی‌ها همواره در منطقه از درک و اجرای آن عاجز بوده‌اند. این چیزی است که حتی فردی مانند «اندر اسکوبی» که یک کتاب بسیار خصمانه با عنوان «تنش‌های در حال افزایش؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مناقشه منطقه‌ای» علیه نیروی قدس نوشته هم، به آن اعتراف می‌کند. او در این کتاب نوشته: روابط ایران با نهضت‌های منطقه‌ای که آنها را بوجود آورده و از آنها حمایت می‌کند، رابطه شریک است نه سرباز. این دقیقا چیزی است که دیپلماسی دولت‌ها در ایران از ایجاد آن ناتوان بوده است؛ یعنی ایجاد شرکایی قابل اتکا برای ایران که در عین حال برای خود نیز هویت و شخصیت مستقل داشته باشند و این هویت مورد حمایت و تایید ایران نیز باشد. در این باره بسیاری چیزها می‌توان گفت، به عنوان نمونه، مسلما این ایران نیست که سیاست «حزب‌الله» را در لبنان به آن دیکته می‌کند، بلکه برعکس این حزب‌الله است که به عنوان یک مشاور امین و کاربلد به ایران درباره تعیین نحوه سیاستش در لبنان مشورت می‌دهد. درباره مسائل داخلی عراق و یمن، همین مناسبات با «حشدالشعبی» و «انصارالله» برقرار است اما وقتی پای سیاستگزاری های منطقه‌ای به میان می آید، همه تصمیمات با مشورت حداکثری و اجماع گرفته می‌شود. ضمن اینکه اصل مستقر و پیش‌فرض در همه تصمیم‌ها این است که حرف آخر

بین‌المللی قابل تصور نیست. با این حال، درست زمانی که اروپا باید به پیمان خود عمل می‌کرد و پای منافع ایران می‌ایستاد، اروپا- دقیقا به دلیل همبستگی عمیق امنیتی و اقتصادی که میان آنها و آمریکا وجود دارد- جانب واشنگتن را گرفت و به همه رؤیاهایی که پس از برجام درباره شکل‌گیری روابط راهبردی میان ایران و اروپا از سوی لیبرال‌های ایرانی خلق شده بود، پشت پا زد اما به عنوان مثال در سوریه، در حالی که این کشور به شدت نیازمند سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی به منظور بازسازی خرابی‌های جنگ ۷ ساله است، باز هم راهبردی‌ترین پروژه‌ها به ایران واگذار می‌شود و دمشق حاضر نیست هیچ پیشنهاد نان و آبدار اقتصادی‌ای را که ذره‌ای به اتحاد ایران-سوریه خلل وارد کند، بپذیرد. اروپا و سوریه یکسان نیستند اما این مثال خوبی است برای فهم اینکه چه زمانی اتحادهای راهبردی شکل می‌گیرند و چگونه پایدار می‌مانند و برای گذار از حرف و رسیدن به عمل، چه هزینه سنگینی باید پرداخت. همین جا خوب است به یک نکته دیگر هم اشاره شود و آن اینکه اتفاقا برنامه منطقه‌ای ایران نوعی وابستگی امنیتی به ایران در میان اروپایی‌ها هم خلق کرده است. اروپایی‌ها بخوبی می‌دانند - و این را بارها در مذاکرات دیپلماتیک گفته‌اند- سرریز امنیتی تحولات منطقه- بویژه بحران سوریه- مستقیما به سمت آنها می‌آید و ایران تنها بازیگری در منطقه است که اگر تحولات را به حال خود رها کند، هیچ بازیگر دیگری توان به دوش کشیدن بار آن و پیشگیری از تبعات فاجعه‌بار امنیتی و انسانی آن برای اروپا را نخواهد داشت. به این دلایل می‌توان گفت ایران معادلات ژئوپلیتیکی منطقه را با حضور به موقع، ماهرانه و موثر خود تهدید جدی برای اسرائیل نباشد. نتیجه اما کاملا برعکس از آب درآمد! اکنون این یک نگرانی بسیار نیرومند و زایل‌نشدنی نزد صهیونیست‌هاست که مهارت، دانش، ارتباطات و تجربه حزب‌الله بر اثر جنگ سوریه رشد قابل توجه و اعجاب‌آوری کرده به طوری که به هیچ وجه با دوران پیش از جنگ سوریه قابل قیاس نیست. این امر موجب شده ایران بتواند با نیروهایی ماهرتر در جبهه‌هایی متنوع‌تر و با مسؤولیتی توزیع‌شده‌تر با هر دشمنی که به سمت آن بیاید مواجه شود. و حاصل، به عنوان نوعی جمع‌بندی می‌توان عبارت «مارک دوبوویتز» در نشست «تونی بدرن» مقاله در مرداد ۹۷ برای «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» نوشتند، اشکارا گفتند هدف اسرائیل در سوریه نه بیرون کردن ایران با ابزار نظامی بلکه عملیات روانی و فضایی با هدف «به حداکثر رساندن انتقادها از ایران در سوریه» است، به این امید که سوری‌ها دست پیشقدم شده و ایران را کنترل کنند. نکته سوم و آنچه اسرائیل در مبارزه چندین سال گذشته با تروریسم، ناگهان در یافت بود، بنابراین این ایران نیست که تصمیم گرفته سوریه را به «لبنان‌پلاس» تبدیل کند، بلکه این خود سوری‌ها هستند که تازه احساس می کنند باید با اسرائیل به همان شکل‌ها، اختلافات، سوءتفاهم‌ها و احیانا دشمنی‌ها در زیانی رفتار کنند که می‌فهمد. توصیف علی صوفان از این گریدور در مقاله‌ای که مرداد ۹۷ برای ماهنامه «مرکز مبارزه با تروریسم» وابسته به آکادمی نظامی آمریکا موسوم به «وست‌پوینت» نوشت، جالب است. او می‌نویسد: «اگر بگوییم امروز بدون در نظر گرفتن کامل ژنرال قاسم سلیمانی، نمی‌توان ایران را درک کرد، حتی اندکی از حق مطلب را هم ادا نکرده‌ایم. ژنرال سلیمانی، بیش از هر کس دیگری، مسؤول ایجاد یک هلال نفوذ- و به قول تهران "محور مقاومت"- برای ایران است که از دریای عمان آغاز شده و با عبور از عراق، سوریه و لبنان تا سواحل شرق دریای مدیترانه امتداد دارد. امروز، با پیروزی قریب‌الوقوع اسد در جنگ داخلی فاجعه‌بار کشورش، این اتحاد ایرانی به اندازه کافی باثبات شده است که قاسم سلیمانی، اگر اراده کند، می‌تواند سوار بر خودروهای از تهران راه بیفتد و تا مرز لبنان با اسرائیل بیاید بدون آنکه کسی و یا متوقف کند، و چنانکه «یوسی کوهن» رئیس موساد اشاره کرده است، «این مسیر هم برای نیروهای انسانی و هم برای کامیون‌های پر از راکت باز است که مقصدشان نیروی نیابتی حیاتی ایران در منطقه، یعنی حزب‌الله است» ۳- نکته دیگر این که این اتحاد می‌تواند بدون هیچ مانع در زمینی که در مقاومت در اختیار دارد، تسلیحات راهبردی مستقر کند. «دانیل کاتس» مدیر اطلاعات ملی آمریکا سال گذشته وقتی ارزیابی جامعه اطلاعاتی آمریکا از تهدیدات ۲۰۱۸ را در سنا ارائه می‌کرد، از تغییر «موشک در دست تروریست‌ها» برای توصیف توان تسلیحاتی مقاومت استفاده کرد. این هم نمونه دیگر از حرکت آمریکا حرکت مهم‌ترین حامی داعش است، او جنبش‌های مقاومتی را تروریست می‌خواند، بلکه اتهم مهم است این است که او در کرده توان موشکی ایران بـا موفقیت وارد معادله منطقه شده و آمریکا هیچ پاسخ موثری به این ابتکار عمل مقاومت ندارد. «هایکل دوران» در نشست آبان ۹۷ موسسه «هریتیج» در این باره می‌گوید: «ایران موشک‌های خود را با موفقیت وارد معادلات منطقه کرده و آمریکا نیز قادر به تغییر آن نیست. تجهیز مقاومت به موشک و پهپاد- و بومی شدن این فناوری‌ها در محیط‌های عملیاتی منطقه توسط گروه‌های مختلف مقاومت- برای همیشه شکل جنگ را در خاورمیانه تغییر خواهد داد و محاسبات هر طرفی که بخواهد آغازکننده درگیری نظامی باشد، به طور اساسی تاثیر خواهد گذاشت» ۴- عامل بعدی که به تغییر اساسی در جغرافیای سیاسی منطقه انجامید، شکل گرفتن محوری از دولت‌های متحد برای ایران است.

این یک واقعیت تاریخی است که کشورهای منطقه خاورمیانه همواره در وضعیتی گسیخته زندگی کرده‌اند طوری که اگر میان آنها خون و جنگ نبوده، اتحادی هم برقرار نشده است. مداخله مستمر کشورهای خارجی در شکاف‌ها، اختلافات، سوءتفاهم‌ها و احیانا دشمنی‌ها در میان کشورهای منطقه، منافع خویش را پیش ببرند؛ بی‌آنکه چگونه‌تریین اهمیتی برای منافع خود این کشورها قائل باشند. بویژه درباره ایران پس از انقلاب، همواره یک تلاش سازمان‌یافته و سیستماتیک برای تبدیل کردن این به عنوان مشکل جریان داشته است. کسانی مانند «عدنان طباطبایی» برای توصیف این وضعیت از تعبیر «تنهایی راهبردی» ایران استفاده کرده‌اند اما آنچه باید به آن توجه نکرده‌اند، این است که برنامه منطقه‌ای ایران به نحو راهبردی در حال پایان بخشیدن به این تنهایی و قرار دادن منطقه در مرکز یک موجودیت ژئوپلیتیک است که غربی‌ها اصرار دارند از آن با «هلال شیعی» بنامند. برخلاف تصوری که لیبرال‌ها در ایران تبلیغ می‌کنند- و تجربه برجام هم بخوبی نشان می‌دهد- هرچند اتحاد راهبردی از دل مذاکره و بدهستان صرف بیرون نمی‌آید. اتفاقا می‌تواند منجر به یک اتحاد کم و بیش پایدار شود ایجاد و حفظ منافع مشترک، ایجاد همبستگی‌های ژئوپلیتیک، امنیتی، سیاسی و اقتصادی و هزینه کرد از منابع مالی برای ایجاد اعتبار نزد بازیگران دیگر است. برنامه منطقه‌ای ایران برای یک جنبه فداکارانه است که هم با منافع ملی ایران هم منطبق است، و هم با مشارکت در فرآیند مذاکرات جدیدی که در کشورهایی چون عراق و سوریه در جریان است نوعی پیوند جذاشدنی میان ایران و عناصر کلیدی جامعه و دولت در این کشورها ایجاد کرده است. هیچ نوعی از دیپلماسی نمی‌تواند چنین پیوند و علاقه متقابلی را ایجاد کند. رفتار کشورهای همسایه ایران، بویژه عراق، سوریه و ترکیه در قبال تحریم‌های آمریکا مشخصا ناشی از همبستگی ژئوپلیتکی است که برنامه منطقه‌ای ایران میان آنها و تهران ایجاد کرده است. دولت‌های این کشورها می‌دانند که فقط اجرای تحریم‌های ضدایرانی در کشور آنها به نفعشان نیست بلکه به دلیل شبکه پیچیده و درهم‌فروفرفته‌ای از روابطی که شکل گرفته، این تحریم‌ها اساسا در قلمرو آنها قابل اجرا هم نیست. فرآیند صادرات امنیت از ایران به منطقه، یک فرآیند مستمر و بدون انقطاع است بنابراین به نفع هیچ یک از بازیگرانی که از ایران خدمات امنیتی می‌گیرند نیست که خود را در چارچوب استراتژی تحریم کاملا تعریف کنند. اگر این وضعیت را با روابط ایران و کشورهای اروپایی مقایسه کنیم، ژرفای موضوع روشن‌تر می‌شود. روابط ایران- اروپا نمونه کاملی از تلاش برای ایجاد اتحاد راهبردی از طریق امتیازدهی و دیپلماسی مبتنی بر عاعتمادسازی است. امتیازهایی بزرگ‌تر از آنچه ایران در برجام به اروپایی‌ها داده، اساسا در هیچ توافق

عموما گفته نمی‌شود این است که هم برای ایران، هم روسیه و هم اسد این بازی سوخته است و هواپیماها و موشک‌های اسرائیلی- که اکنون کارکرد عملیات نظامی خود را از دست داده و به ابزار عملیات روانی تبدیل شده‌اند- نمی‌توانند اجزای این محور متحد را از هم جدا کنند. ضمن اینکه اسرائیلی‌ها بتدریج فهمیده‌اند همانطور که دانیل کاتس مدیر اطلاعات ملی آمریکا گفته، روسیه نه مایل و نه قادر به خارج کردن ایران از سوریه نیست و بویژه درباره مساله جنوب و همچنین بسیاری مسائل دیگر عملا هماهنگی کاملی میان ایران و روسیه وجود دارد. اکنون اسرائیل بهتر از هر کس می‌داند چه کسی در جنوب سوریه ابتکار عمل را در دست دارد.

به همین دلیل هم هست که در ماه‌های گذشته از حجم حملات اسرائیل به شدت کاسته شده در حالی که آنها خود بهتر از هر کسی می‌دانند آخرین وضعیت حضور ایران در سوریه چگونه است. منتقدان برنامه منطقه‌ای ایران در این‌باره هم مانند بسیاری موارد دیگر اسیر عملیات روانی اسرائیل شده و به تکرار بدون تحقیق ادبیات آنها در داخل پرداخته‌اند؛ بی‌آنکه حتی زحمت خواندن ارزیابی‌هایی را که غربی‌ها خود از این موضوع منتشر کرده‌اند به خوبش بدهند. در این‌باره که ایران به این حملات پاسخی داده یا نه هم طبعا باید اجازه داد زمان بگذرد تا برخی حقایق قابل گفتن باشد، اما آنچه فعلا می‌توان گفت این است که فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چند هفته قبل در پاسخ به تناتیاهو گفت «حکمتی بزرگ» در عدم پاسخ‌دهی ایران نهفته است. ممکن است معنای این سخن این باشد که ایران قصد دارد با حوصله به کار خویش ادامه داده و به یکباره برگی در سوریه رو کند که معادله راهبردی با اسرائیل را برای همیشه تغییر بدهد. گذشته از این برنامه‌ریزی راهبردی، از حیث تاکتیکی در واقع حملات اسرائیل در سوریه، نه توانسته اما نه مقاومت و نه اسرائیل علاقه‌ای به تبلیغات زیاد روی این پاسخ‌ها نداشته‌اند. در یک مورد، پس از حمله به فرودگاه T۴ مقاومت یک مرکز بسیار مهم و دارای طبقه‌بندی بالا در جولان را که اسرائیلی‌ها آن را «دنیای کوچک» (Small World) می‌نامند هدف قرار داد. صهیونیست‌ها تا امروز عمدا در این باره به طور تقریبا کامل سکوت کرده‌اند. یک مورد جدیدتر را کسی مانند «دنیس راس» که از نزدیک‌ترین چهره‌های آمریکایی به اسرائیل است در گزارشی برای موسسه واشنگتن منطقه‌ای ایران باعث شرکا ناتوان از ایجاد یک گزینه نظامی معتبر علیه ایران در منطقه باشد. در واقع این برنامه، گزینه‌های نظامی پیشین آمریکا در منطقه علیه ایران را از بین برده و اجازه شکل‌گیری هیچ گزینه جدیدی را هم نمی‌دهد.

پیش از اینکه این بخش را به پایان ببریم، باید درباره یک موضوع دیگر هم سخن گفت که بهترین جا برای بحث درباره آن همین‌جاست. یکی از نکاتی که منتقدان برنامه منطقه‌ای ایران روی آن دست گذاشته و در ماه‌های گذشته مانور فراوانی روی آن کرده‌اند این است که حضور ایران در سوریه موجب آغاز نوعی رویارویی نظامی با اسرائیل شده است که هم ایران در آن پاسخی به حملات اسرائیل نداده و هم روسیه خود را به نحو معناداری از این منازعه برکنار نگاه داشته است. منتقدان می‌گویند این وضعیت می‌تواند منجر به آغاز یک جنگ میان ایران و اسرائیل نیز بشود. چند نکته کوتاه ابعاد این موضوع را روشن خواهد کرد. نخست اینکه منتقدان برنامه منطقه‌ای ایران عمدتا در این‌باره به اسرائیل اعتماد کرده و سخنان و ادعاهای مقام‌های اسرائیلی مبنی بر تلاش برای خراج ایران از سوریه را مبنای قضاوت قرار داده‌اند. این در حالی است که در واقعیت امر، پیام‌های مبادله‌شده کاملا این موضوع را شفاف کرده است که حداکثر خواسته اسرائیل دور شدن ایران از مرزهای سرزمین‌های اشغالی است و اسرائیلی‌ها بخوبی می‌دانند یـا چند حمله نظامی بی‌هویت و کور نمی‌توانند حضور عمیق و ریشـه‌دار ایران در سوریه را- که بسیار فراتر از حضور نظامی است- تعیین تکلیف کند. دوم، از این مهم‌تر، برخی اندیشکده‌های غربی این موضوع را روشن کرده‌اند که هدف اصلی از حملات اسرائیل در سوریه، نه ایران، بلکه محاسبات راهبردی بشار اسد و روس‌هاست. اسرائیلی‌ها می‌دانند هرگاه نتوانند با فشـار نظامی مستقیم، اهداف راهبردی ایران در سوریه را تعدیل کنند که حضور ایران در سوریه موجب آغاز نوعی رویارویی نظامی با اسرائیل شده است که هم ایران در آن پاسخی به حملات اسرائیل نداده و هم روسـیه خود را به نحو معناداری از این منازعه برکنار نگاه داشته است. منتقدان می‌گویند این وضعیت می‌تواند منجر به آغاز یک جنگ میان ایران و اسرائیل نیز بشود. چند نکته کوتاه ابعاد این موضوع را روشن خواهد کرد. نخست اینکه منتقدان برنامه منطقه‌ای ایران عمدتا در این‌باره به اسرائیل اعتماد کرده و سخنان و ادعاهای مقام‌های اسرائیلی مبنی بر تلاش برای خراج ایران از سوریه را مبنای قضاوت قرار داده‌اند. این در حالی است که در واقعیت امر، پیام‌های مبادله‌شـده کاملا این موضوع را شفاف کرده است که حداکثر خواسـته اسرائیل دور شـدن ایران از مرزهای سرزمین‌های اشغالی است و اسرائیلی‌ها بخوبی می‌دانند یـا چند حمله نظامی بی‌هویت و کور نمی‌توانند حضور عمیق و ریشـه‌دار ایران در سوریه را- که بسیار فراتر از حضور نظامی است- تعیین تکلیف کند. دوم، از این مهم‌تر، برخی اندیشکده‌های غربی این موضوع را روشن کرده‌اند که هدف اصلی از حملات اسرائیل در سوریه، نه ایران، بلکه محاسبات راهبردی بشار اسد و روس‌هاست. اسرائیلی‌ها می‌دانند هرگاه نتوانند با فشـار نظامی مستقیم، اهداف راهبردی ایران در سوریه را تعدیل کنند که حضور ایران در سـوریه ممکن است به عملیات براندازانه اسرائیل علیه خود او تبدیل شود و به روس‌ها نیز این پیام را بدهند که ادامه این وضعیت ممکن است منجر به یک جنگ فراگیر شـود؛ چیزی که روس‌ها از آن را خط قرمز خود می‌دانند. «تونـی بـدرن» مدیر آرجی برادسـکی» و «جاناتان شـانزر» در مقالاتی که مرداد ۹۷ برای «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» نوشتند، آشکارا گفتند هدف اسرائیل در سوریه نه بیرون کردن ایران با ابزار نظامی بلکه عملیات روانی و فضایی با هدف «به حداکثر رساندن انتقادها از ایران در سـوریه» است، به این امید که سوری‌ها خود پیشقدم شده و ایران را کنترل کنند. نکته سوم و آنچه اسرائیل در مبارزه با تروریسم، ناگهان در یافت بود، بنابراین این ایران نیست که تصمیم گرفته سوریه را به «لبنان‌پلاس» تبدیل کند، بلکه این خود سوری‌ها هستند که تازه احساس می کنند باید با اسرائیل به همان شکل‌ها، اختلافات، سوءتفاهم‌ها و احیانا دشمنی‌ها در زیانی رفتار کنند که می‌فهمد. توصیف علی صوفان از این گریدور در مقاله‌ای که مرداد ۹۷ برای ماهنامه «مرکز مبارزه با تروریسم» وابسـته به آکادمی نظامی آمریکا موسوم به «وست‌پوینت» نوشت، جالب است. او می‌نویسد: «اگر بگوییم امروز بدون در نظر گرفتن کامل ژنرال قاسم سلیمانی، نمی‌توان ایران را درک کرد، حتی اندکی از حق مطلب را هم ادا نکرده‌ایم. ژنرال سلیمانی، بیش از هر کس دیگری، مسؤول ایجاد یک هلال نفـوذ- و به قول تهران "محور مقاومت"- برای ایران است که از دریای عمان آغاز شده و با عبور از عراق، سـوریه و لبنان تا سـواحل شرق دریای مدیترانه امتداد دارد. امروز، با پیـروزی قریب‌الوقوع اسد در جنگ داخلی فاجعه‌بار کشـورش، این اتحاد ایرانی به اندازه کافی باثبات شده است که قاسم سلیمانی، اگر اراده کند، می‌تواند سوار بر خودروهای از تهران راه بیفتد و تا مرز لبنان با اسرائیل بیاید بدون آنکه کسـی و یا متوقف کند، و چنانکه «یوسـی کوهن» رئیس موساد اشاره کرده است، «ایـن مسـیر هم بـرای نیروهای انسـانی و هـم برای کامیون‌های پر از راکت باز اسـت که مقصـدشـان نیروی نیابتی حیاتی ایـران در منطقه، یعنی حزب‌الله اسـت» ۳- نکته دیگر این که این اتحاد می‌تواند بدون هیچ مانع در زمینی که در مقاومت در اختیار دارد، تسـلیحات راهبـردی مسـتقر کند. «دانیل کاتس» مدیر اطلاعات ملی آمریکا سـال گذشـته وقتی ارزیابی جامعه اطلاعاتی آمریکا از تهدیدات ۲۰۱۸ را در سـنا ارائـه می‌کـرد، از تغییر «موشـک در دسـت تروریسـت‌ها» برای توصیف توان تسـلیحاتی مقاومت استفاده کرد. این هم نمونه دیگر از حرکت آمریکا حرکت مهم‌ترین حامی داعش است، او جنبش‌های مقاومتی را تروریسـت می‌خواند، بلکه اتهم مهم است این اسـت که او در کرده توان موشـکی ایران بـا موفقیـت وارد معادلـه منطقـه شـده و آمریکا هیـچ پاسـخ مـوثری به این ابتـکار عمـل مقاومـت ندارد. «هایـکل دوران» در نشسـت آبان ۹۷ موسسـه «هریتیج» در این بـاره می‌گویـد: «ایران موشـک‌های خود را بـا موفقیـت وارد معـادلات منطقـه کـرده و آمریـکا نیز قادر بـه تغییـر آن نیسـت. اگر کسـی مایل اسـت بداند